

احزاب سیاسی ایران

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷

محمود تقیسی

«جنبش های زنان در ایران»

مجمع انقلابی نسوان:

سوی گروه کوچکی از زنان ایرانی بود. آنها به رغم مخالفت شدید اجتماعی، موقعیت فرودست زنان را به چالش می کشیدند و در این راه درد و رنج بسیاری به جان می خریدند.^(۴) به نظر می آید که مخالفت شدیدی که متوجه «زنده خواست» بود سبب ناامیدی و یأس طولانی مدت او شده بود. در دو منبع ذکر شده است که مرگ او در ۴۳ سالگی به سبب افسردگی شدید بوده است.^(۵)

شرکت زنان در جنبش مشروطیت و دلیل های آفان در راه آزادی

در پیستم ژانویه ۱۹۰۷ (ذیحجه ۱۳۳۴) میتینگی از باتوان در شهر تهران تشکیل شد که در آن ده ماده از خواسته های زنان و از آن جمله تأسیس مدارس دخترانه و تعدیل و تخفیف در میزان صداق به تصویب رسید.^(۶) در نهضت مشروطه ایران، زنان ایرانی نیز پای در میان داشتند. عکس یک دسته ۶۰ نفری از زنان چادر به سرو تفنگ به دست در اختیار ماست. اینان نگهبانان یکی از «سنگرهای تبریز» بودند.^(۷) در همین کتاب از روزنامه حبل المتنین نقل شده است «در یکی از زد و خوردهای بین اردوی انقلابی معروف ستارخان با لشکریان شاه، در میان کشته شدگان جنازه بیست زن مشروطه خواه در لباس مردانه پیدا شده است.^(۸)

شعر می نوشت. اشعار او به روشنی نمونه هایی از رادیکال ترین گرایشات فمینیستی در ایران بود، و حیرت آور است که اشعار فمینیستی او به ندرت در منابع فارسی مورد توجه قرار گرفته یا به ان اشاره شده است.^(۹) در اینجا برای نمونه شعری از او را می آوریم:

کار تجارت از چه معنی کار زن نیست?
کار مناخت با چه منطق کار من نیست?
کخش زنان و از چه روزن خوده نموزه؟
زن از چه جراج و طیب جان و تن نیست?
پس خواهرا نم قابه کی بیکاره هستید؟

نهایای نغمه کیری خلق گشید!

نهایای عشق مردان چیره هستید!

این جملات را فمینیست ایرانی، «زنده خواست شیرازی»، بیش از نیم قرن پیش بیان کرده است. او تنها کسی نبود که این سخنان را باور داشت بلکه اوایل دهه ۱۲۸۰ سراغاز طرح عقاید و نظرات پرشور در مورد حقوق زنان از

در سال ۱۳۰۶ شمسی (۱۹۲۷) یک سازمان دیگر که در جنبش حقوق زنان بسیار فعال بود به وسیله دختر پرشور ۱۸ ساله ای به نام زنده خواست در شیراز بنیان گذاشتند. نام آن، «مجمع انقلابی نسوان» بود. «این جمعیت با جسارت هرچه بیشتر، علیه حجاب زنان و در راه آزادی و برابری حقوق باتوان تبلیغ و مبارزه می کرد»^(۱۰) اهداف این مجمع رهانی زنان و بنی هجایی بود. دولت رضاشاه به زنده خواست فشار آورد تا نام این سازمان را به «نهضت نسوان» تغییر دهد، به رغم تغییر نام، دولت این سازمان را ۹ ماه بعد از تأسیس آن غیر قانونی اعلام کرد.^(۱۱) زنده خواست در انتشار نشریه ای با نام «دختران ایران» در سال های ۱۳۱۰-۱۱ به مخالفتش با شرایط فرودست و نازل اقتصادی - اجتماعی زنان ادامه داد. در این نشریه اخباری در مورد فعالیت های فمینیستی در بخش های دیگر جهان و مطالب ادبی شامل اشعار انقلابی و سر مقاله هایی به قلم «زنده خواست» به چاپ می رسید. زنده خواست در نوشته هایش فرودستی زنان به لحاظ بیولوژیک



می بی مریم بختیاری



دوقن از زنان مبارز دوره مشروطه: زیبا پاشا

یک دسته از آنان با سربازان و قزاقان کشاکش روى داده بود.^(۱۵) در این روزها زنان بیشتری دستگیر و زندانی شدند. از نوشته های حاج سیاح چنین استباط من شود که در زندان های دولتی زنان مبارز کم نبوده اند. او می نویسد: «زن های مسلمه را حبس می کنند، کسی نمی پرسد تقصیرشان چه بوده است.^(۱۶) در شاه عبدالعظیم نیز زنان بست نشینان را یاری می دهند. امیر بهادر از طرف دولت مأمور می شود به شاه عبدالعظیم برود و به زور و تهدید جمعیت را از آن جا پراکنده سازد. وی به محض رسیدن به شاه عبدالعظیم تعدادی از سربازان مسلح خود را در اطراف صحن محل سکونت بست نشینان مستقر می سازد. آنان در حالی که تفک خود را به سمت بست نشینان و مردم همراه آنان نشانه گرفته بودند آماده می ایستند. از طرف دیگر «زن های حضرت عبدالعظیم نیز با سنگ بالای بام های صحن رفت، انتظار دارند اگر سربازان بخواهند شلیک کنند، چون بی احترامی به مرقد مقدس شده است تفتخیجان را سنگباران نمایند.^(۱۷)

گفت و گوی امیر بهادر با بست نشینان

لیکن تیرهایش به خطای رو و در این حال، کسانی که گرد منبر سید یزدی بودند، به طرف آن زن هجوم برده و او را با قداری قطعه قطعه کردند و برخلاف آئین مسلمانی با او بی احترامی کردند.^(۱۸) متأسفانه نام این زن قهرمان معلوم نمی شود و بستگانش از بیهیجان در این باره سکوت می کنند. زنان از عزم کوچ سیاسی بست نشینان به حضرت عبدالعظیم نهایت بهره برداری را می کنند. بسیاری از آنان کفن پوشیده جمع می شوند و ضمن سینه زنی و نوحه سوانی، سربازان را به باد دشنام می گیرند و در بازارها به راه من افتدند. دولت سپاهیانی می فرستند تا از تعطیل مغازه ها به دست مردم جلوگیری شود. اما کاری از پیش نمی بردند.^(۱۹)

دولت بست نشینان را چندان جدی نمی گیرد. عین الدوله دستور می دهد با بست نشینان به خشونت رفتار کنند و از یاری مردم به آنان پیش گیرند. وی که به نقش مؤثر زنان در برپا داشتن و ادامه بست نشینی آگاهی داشت قبل از همه فرمان داد «از بیرون آمدن زنان جلو گرفتند و هر که از ایشان را می دیدند می گرفتند و در قراولخانه نگه می داشتند. دیروز میانه

«در میتینگ های مریوط به مشروطیت ایران، زنان ایرانی به تعداد زیادی دست داشتند و بسیاری از مبارزان ایرانی از کمک های ذیقیمت خواهان و زنان خود بخوردار می شدند.^(۲۰) یکی دیگر از نویسندهای روسیه تأیید می کند که: زنان ایران، مخصوصاً در هنگام دفاع دلیرانه تبریز انقلابی در برابر سپاهیان شاه استعداد خود را به ثبوت رساندند. حتی در تبریز دسته ای از زنان تشکیل شده بود که در صف مردان می چنگیدند. زنانی نیز به تنها با لباس مردانه در میان فدائیان بودند و غالباً در نبردها شرکت داشتند و به گفته کسانی که به چشم دیده اند، دلاوری بسیار و قادری تمام به وظیفه خود داشته اند.^(۲۱)

از تاریخ تویسان ایران، احمد کسروی مورخ به نام در ذکر وقایع روز یکشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری می نویسد: «امروز زنان تهران نیز در خیزش پا در میان داشتند و چنانکه حبل المیتین نوشتند: ۵۰۰ تن از ایشان در جلو خان بهارستان گرد آمده بودند.^(۲۲) بنا به گفته شوستر، مستشار امریکایی در ایران، در آن اوان سازمان ها و باشگاه های زنانه در تهران وجود داشته و اعضای این سازمان ها سوگند یاد کرده بودند که با استقرار از روس و انگلیس که استقلال کشور را به خطر می الداخت مبارزه نمایند.^(۲۳) در جریان اشوب میدان توپخانه نیز به هنگامی که واپسگرایان و عاملان استبداد میدان توپخانه را به صورت میخانه در اورده بودند و فراشان جیوه خوار دولتی مسی باده ناب هر یک چماق و قداره در دست عرصه را بر مشروطه خواهان و مساوات طلبان تنگ کرده بودند، از آده زنی مجاهد که شنیدن سخنرانی فتنه انگیز سید محمد یزدی رمال و دعائیس دربار مظفرالدین شاه را نمی توانست تحمل کند، با شسلولی که به همراه داشته وی را نشانه می رود،

شده بود و در بالای آن نامه، عکس یک دست سرخ رنگ که ششلولی در چنگ داشت کشیده شده بود و مضمونی به این شرح داشت:

«ای شاه بی خبر و عیاش که تمام عمر خود را به عیش و بر باد دادن خزاوه ملت من گذرانی و فکری به بدبهختی و سیمه روزی ملت خود نمی کنی، اگر به اسرع اوقات دست ستمگرانی که دور تو جمع اند و خون ملت ترا می مکند، از سو مردم کوتاه نکنی و مجلس از منتخبین ملت برای بسط عدالت مثل سایر ممالک متمدن جهان که در سفرهایی که به فرنگستان کرده ای و به چشم دیده ای، مفتوح نکنی یقین بدان که ترا خواهیم کشت.»^(۲۰)

این بود کوتاه شده ای از «شرکت زنان در جنبش مشروطیت و دلیری های آنان در راه آزادی» که در این بورسی و پژوهش من گنجید. بنا بر این شواهد، روشن است که زنان در جنبش مشروطیت فعالانه شرکت داشتند و علیه حکومت و قدرت های خارجی به مبارزه برخاستند و بعدها، پس از سال ۱۲۸۵، آنان توانستند سازمان های خاص خود را شکل دهند و مستقل تر عمل کنند آنان بخشی از یک جنبش بزرگ ملی بودند که در سطح کشور فعالیت می کرد. در حقیقت، جنبش ملی زنان یک «خرده جنبش» بود که با جنبش عمومی همکاری می کرد و هدفش استقلال ایران و اجرای قانون اساسی بود ملی گواری، زنان را از محیط خانگی شان بیرون کشید و برای نخستین بار آنها یاد گرفتند که در امور خارج از خانه و مسایل غیر سنتی و غیر مرسوم شرکت کنند. توجه به این نکته مهم است که اهداف پیگیری شده از سوی زنان با عرف و روال آن دوره تناقضی نداشت. آنان با روحانیون، روشنگران و اصنافی که طرفدار مشروطه و اخراج بیگانگان از ایران بودند جبهه واحدی داشتند. اما در آن زمان، طرح هرگونه حق

چند دقیقه در فکر فرو رفت. سپس بار دیگر با دستی لوزان کاغذ را بیرون آورد و طوری جلوی چشمش گرفت که مندرجات کاغذ از نظر دیگران پوشیده بماند و پس از آنکه با دقت از سر تا ته کاغذ را خواند با ملایمت آن را در پاکت گذاشت و در جیب بغل خود

فخستین نشیوه ای که به دست خود خانم ها برای بیدار گردن توده زنان منتشر شد، مجله «دانش» بود که آن را خانم دکتر حسین خان کحال، به سال ۱۳۲۸ قمری (۱۲۸۹ شمسی) در تهران بنیاد نهاد.

جای داد.»^(۱۸)

آن روز کسی از مضمون آن نامه با خبر نشد و نویسنده آن را نشناخت. لکن بعدها معلوم شد که آن زن عمه میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل و مادر اسدالله خان جهانگیر بود که در جنگ مجلس کشته شد. این خانم یکی از زن های آزادیخواه و جسور و فداکار دوره مشروطیت و انقلاب ایران بود. خانه این خانم در دوره انقلاب محل آزادیخواهان و سینه او محروم اسرار القابیون بود. چنانچه در دوره استبداد صغیر که ملت با محمد علی شاه در جنگ تشکیل می بود، مجتمع سری در آن خانه تشکیل می یافت و اسلحه های آتشین و بمب زیادی برای روزهای جنگ در آن جا ذخیره کرده بودند. مقداری از این بمب ها که بکار نرفته بود تا بعد از انقلاب هم چنان در این خانه نهان بود و برای اینکه از دسترس دور باشد و خطیری پیش نیاید این خانم کلیه بمب ها و اسلحه ها را در یک صندوقخانه گذاشتند بود و مدخل آن را تیغه کرده بود.^(۱۹)

نامه ای که این شیرزن قهرمان به دست شاه داد، به وسیله «کمیته انقلاب» نوشته

به نتیجه ای نمی رسد. با این حال وی با توجه به جوش و خروش مردم و پشتیبانی آنها از بست نشینان جرات نمی یابد دست به اعمال خشونت امیزی بزند و سرانجام دست از پا درازتر به تهران برمی گردد در چنین روزهایی که هنوز کشاکش بین بست نشینان شاه عبدالعظیم و دولت به پایان نرسیده بود، امیر بهادر شاه را به خانه اش در تهران به میهمانی دعوت می کند در روز موعود وقتی که مردم دوربیر محل از امدن شاه به خانه امیر بهادر خبردار می شوند هزاران نفر از زن و مرد در دو سمت محل عبور کالسکه شاه صف می بندند و به نفع بست نشینان، شاه عبدالعظیم و علیه عین الدوله شعار می دهند. هنگامی که کالسکه شاه در برابر خانه امیر بهادر توقف کرد شاه پیاده شد. در این حال یک زن تنومند که پاکتی در دست داشت، صف قراولان را شکافت و داد زد: من می خواهم عریضه ای به شاه بدهم. سواران خواستند او را دور کنند ولی مظفرالدین شاه اشاره کرد که مانع نشوند. یکی از پیشخدمت ها کاغذ را از دست آن زن گرفت و با احترام تقدیم شاه نمود. زن پس از دادن نامه در میان جمعیت گم شد. شاه در حالی که عریضه آن زن را همچنان در دست داشت وارد تالار بزرگ شد و روی صندلی مخصوص که از طلای ناب ساخته شده بود جای گرفت. شاهزادگان و رجال درجه یک دولت هم دست به سینه دور تا دور تالار ایستاده بودند. شاه پس از آنکه قدری استراحت کرد کاغذ آن زن را که در دست داشت و با آن بازی می کرد، با بی اعتمانی باز کرد. مؤید الملک شیرازی داماد صاحب دیوان - که یکی از پیشخدمت های شاه بود، می گوید: من در چند قدمی شاه ایستاده و متوجه شاه بودم. شاه همین که پاکت را گشود و به خواندن آن مشغول شد بی اختیار حرکتی کرد و رنگش پرید و با عجله کاغذ را در پاکت گذاشت و

بیان وضعیت اجتماع است. شعر نوعی قالب هنری است که غالباً توسط اعضای جامعه درک و پذیرفته می‌شود. در گذشته یکی از مشغله‌های اوقات فراغت مردم رستانتی گرد همایی در یک مکان عمومی و گوش دادن به شعر خواتی مردی باسواند بود، در نتیجه، هم جنبه فرهنگی نهفتند در عمل نوشتند زنان و هم جنبه انتقلابی نوشتند های آنان، توجه دقیق به آثار نوشتاری را در ارتباط با فعالیت‌های مربوط به حقوق زنان ضروری

است که به یک باره بر آنان مستولی شده و آنان را به حرکت و داشت بلکه در عین حال بازتاب تمایلی جدید و نیرومند برای به رسمیت شناخته شدن است.»^(۲۳)

اهمیت آثار مکتوب

از بهترین منابع در دسترس برای مطالعه فعالیت‌های زنان ایران در اوایل قرن بیستم، کارهای نوشتاری بوده است که توسط خود زنان در همان دوران نوشته شده است. آثار مکتوب زنان به عنوان ضرورتی برای درک

جنبش زنان از تو منظره اهمیت دارد: نخست آنکه در اوایل دهه ۱۲۸۰ جامعه به زنان اجازه یادگیری و نوشتند نمی‌داد. در دوران سلطنت قاجار، به برخی از زنان از سوی خانواده هایشان اجازه داده شد که خواندن را ییاموزند. اما نوشتند بطور جدی برایشان منوع بود - و مردم بر این باور بودند که اگر زنان نوشتند را ییاموزند نامه‌های عاشقانه به مردان می‌نویسند و

موجب تنگ خانواده خود می‌شوند.^(۲۴)

در چنین شرایطی بود که زنان مجلات و روزنامه‌های خود را منتشر کردند. با توجه به وجود منع فرهنگی (تابوی فرهنگی) نسبت به آثار نوشتاری زنان، چاپ این نشریات نوعی عمل انتقلابی به حساب می‌آمد. به

علاوه در این نشریات بر طیف گسترده‌ای از مسایل مبتلا به زنان تأکید می‌شد و نویسنده‌گان آن خواهان تغییر در وضعیت اجتماعی زنان بودند. دو مین دلیل برای تأکید بر آثار مکتوب زنان ایرانی، تحسین و ستایش است که در فرهنگ جامعه ما نسبت به کلام نوشتاری بویژه از نوع شعر، وجود دارد زیرا شعر متداول‌ترین ابزار



می‌سازد. بررسی این آثار مکتوب به اندازه تحقیق درباره سازمان‌های زنان قابل توجه است و هم سطح با آن باید مورد بررسی قرار گیرد. برخی از این گاهنامه‌های مکتوب در ارتباط و پیوند با یک یا چند انجمن و سازمان زنانه بوده است.

ویژگی‌های جنبش زنان در ایران
«بیان نارضایتی و عزم جدی برای جالش با نظم اجتماعی»

شماری از مردان و زنان در نقاط مختلف کشور، نارضایتی عمومی شان را نسبت به شرایط نابسامان زنان ایرانی می‌کردند. نثرها، اشعار و مکتوبات شماری از فعلان زن آن

برای زنان مورد استقبال قرار نمی‌گرفت. در منبعی ذکر شده است که در جریان مبارزات مشروطه خواهی تعدادی از زنان حجاب‌های خود را کنار گذاشتند و در بازار دست به تظاهرات زدند و فریاد می‌زدند: «زنده باد مشروطه ... زنده باد آزادی ... مشروطه به ما آزادی اعطای کرد و ما باید فارغ از هرگونه محدودیت‌های مذهبی باشیم و آن گونه که می‌خواهیم زندگی کنیم». این منع تأکید می‌کند که این زنان «فاحشه هائی» بودند که توسط مخالفان مشروطه اجیر شده بودند تا مشروطه خواهان را بدنام کنند و مردم را علیه آنان برانگیزند.^(۱۹) اینکه این منع راست می‌گوید یا خیر - «چرا که بی‌جوئی هویت آنها دیگر امکان پذیر نیست» - چندان اهمیت ندارد. مهم این است که هم مشروطه خواهان هم مخالفان آن از اینکه اقدام گستاخانه این زنان زیر چتر حمایتی آنان باشد ابا داشتند. در صورتی که تظاهرات می‌پرستانه زنان محجبه مورد حمایت ملی گرایان بود. راه پیمانی زنان بی‌حجاب که خواهان آزادی از قیود مذهبی بودند از نظر هر دو گروه بی معنایتر و ناموجه تراز آن بود که به رسمیت شناخته شود. این یک نمونه کلی از چگونگی جهت‌گیری نسبت به جنبش رو به رشد حقوق زنان بود. به هر حال نوعی پیوند بین جنبش ملی و جنبش حقوق زنان وجود داشت.^(۲۰)

خالی منگول بایات فیلمی، توصیف دقیق و مناسبی از نقش زنان در مبارزات مشروطه در ایران به دست داده است: «به نظر می‌رسد مشارکت زنان در واقعیت سیاسی ۱۲۸۴-۱۲۹۰ خودجوش و فاقد هرگونه حرکت سازمان دهی شده توسط خودشان بود، چرا که سازمان دهی و فعالیت سیاسی زنان پیشینه‌ای تاریخی و سنتی اجتماعی نداشت که بتواند الهام بخش و راهنمای زنان باشد. با توجه به چنین باقی، نقش زنان در آن دوره نه تنها بیانگر احساس ملی جدیدی

مسئله ازدواج های اجباری و نابهنهگام، ظلم و استبداد پدر و مادر و شوهر و تعدد زوجات و خرافات و تعصبات زنانه را با لحن طنز و طعن مورد بحث و انتقاد قرار داد. همچنین در آن زمان سید اشرف الدین حسینی، مدیر روزنامه «نسیم شمال»، بعضی اشعار خود را به تربیت و حقوق زنان و دختران ایرانی را به کرد. ناگفته نماند که در دوران انقلاب مشروطه ایران، روزنامه ملا ناصر الدین فقازار، در صفحات خود، جایگاه شایسته ای برای مسئله زن و زنان شرق باز کرد که به روشن کردن افکار و ادامه این بحث در جواید و مطبوعات ایران کمک مؤثری می نمود.

چندی نگذشت که روزنامه ها و مجلات زنانه در مطبوعات فارسی پدید آمد. نخستین نشریه ای که به دست خود خاتمه ها برای بیدار کردن توده زنان منتشر شد، مجله «دانش» بود که آن را خانم سُمیه جدیدالاسلام همدانی (همسر دکتر حسین کحال)، به سال ۱۳۲۸ قمری (۱۲۸۹ شمسی) در تهران بنیاد نهاد. بعد از «دانش»، روزنامه مصور «شکوفه» در سال ۱۳۳۱ ق (۱۲۹۲ش) در تهران انتشار یافت که مدیر آن خانم مریم عمید سمعانی ملقب به مزین السلطنه، رئیس مدرسه «مزینیه» بود. در سال های نزدیک به کودتا، بر تعداد مطبوعات بانوان افزوده شد. در اصفهان بانو صدیقه دولت آبادی خواهر حاجی میرزا یحیی دولت آبادی، در ذیحجه سال ۱۳۳۷ ق (۱۲۹۸ش)، روزنامه «زبان زنان» را منتشر کرد و چون این کار بر مودم عوام متخصص گران افتاد - خانه اش را سنگسار کردن و او ناچار به تهران آمد و در خداداد آن را به صورت مجله انتشار داد.

در سال ۱۲۹۹ش، چند مجله دیگر از این قبیل در عالم مطبوعات پدید آمد. در مهرماه آن سال مجله «عالیم نسوان» به همت شاگردان مدرسه ایاث آمریکائی تهران منتشر گردید و ظاهراً دوازده سال، تا آبان ۱۳۱۱ش، دوام داشت.

بقیه در صفحه ۸۲

۱۳۰۲ می نویسد: «اگر ما بدون اتکا به مردان، اتکا به نفس نموده و به تحصیل فضایل و کمالات پردازیم، هیچ وقت به مصائب و متابع امروزی گرفتار نخواهیم شد... (زنان باید) با دیسیلین محکم و حریبه تیز اخلاق بروغاصین حقوقشان، حمله ای دیوانه وار نموده، در صدد استرداد مقام خداداد برأیند»^(۲۷) چنین اظهار نارضایتی هایی نشانگر آن است که برخی از روشنفکران زن و مرد نسبت به سرکوب و احتجاج زنان آگاهی کسب کرده و در بین بهبود وضعیت آنان برآمده بودند.

ناگاهی به نشریات زنان

مسئله تربیت زن و آزادی او همیشه روشنفکران و آزادی خواهان ایران را نگران می داشت. میرزا یوسف خان اعتماد الملک، پدر شادروان پروین اعتمادی و صاحب مجله بهار، گویا اولین کسی است که به گفته دهخدا، «لوای این حزیت را برآورانشته و بذر این شجر بارور را کاشته است».

میرزا یوسف خان، چند سال پیش از مشروطیت، در ربیع الثانی ۱۳۱۸ قمری، کتاب «تحریر المروتته»، تألیف قاسم امین مصری را در حقوق و آزادی زنان به فارسی ترجمه و به نام «تربیت نسوان» در تبریز چاپ کرد. طالبوف، چند ماه بعد از دریافت نسخه این کتاب به مترجم آن نوشت: «صد مرحبا بر آن سلیقه معنوی که سنگ گوشة بنای عمارت بزرگ تمدن وطن را گذاشت که در آنیه در مجالسی که نسوان ایران دعوی تسویه حقوقی خود را با نطق های فصیح و کلمات جامع البات می کنند، از مترجم تربیت نسوان تذکره و وضعی خواهند نمود».^(۲۸)

اما بعد از عهد مشروطه نخستین کسی که موضوع حقوق زنان در دوره مشروطه را پیش کشید «دهخدا» نویسنده روزنامه «صور اسرافیل» بود. او در مقالات «چرند و پرند» در چند جا، به این مطلب پرداخت و

دوره به روشنی بیانگر عدم رضایتشان نسبت به تصویر زن در جامعه است. شعر زیر با عنوان «جمال زن» نمونه ای از بیان این نارضایتی است:

جمال زن نه همین زلف پوشکن باشد
نه عارض چوگل و غنجه دهن باشد
ذژوب اطلس و نه جامه گوب ژرژت
نه کفش یرقی و نه چین پیرهن باشد
جمال زن به حقیقت کمال و عفت اوست
چنین زنی همه جا شمع الجمن باشد
صبا زقول من این نکته را بپرس از مرد
چرا ضعیفه در این مملکت نام من باشد؟
اگر ضعیفه من از چه رو به همده من
و قلیله بپرس مرد پیشنه باشد!

بکوش ای زن و پرتن از علم جامه بپوش
خوش آن زمان که چنین جامه ات به تن باشد
به چشم خیزی «دانش زبسکه شیرین است
هعبشه در طلبش همچو کوهنگ باشد»^(۲۹)
امتناع از پذیرش رسما و رسوم جامعه
درباره زنان توسط برخی از مردان نیز وجود داشت. از زمرة این مردان، میرزا ده عشقی (۱۳۰۲-۱۲۷۲) شاعر و فعال سیاسی است که نویسنده ای صریح و بی پروا بود. او در یکی از اشعارش با نام «کفن سیاه» چنین می گوید:

شوم چه؟ مرد یکنی بنده وزن یک بنده
زن چه گرده است که از مرد شوه شرمده؟
چیست این چادر و روپنده فازینده؟
گو کفن نیست بلکه چیست پس این روپنده
مرده باه آن گه زنان زنده به گور افکنده

بامن او یک دو سه گوینده هم آواز شود
کم کم این زمزمه در جامعه آغاز شود
با همین زمزمه ها روی زنان باز شود
زن گند جامه شرم و سرافراز شود

ورنه تازن به کفن سو برده
نیمی از ملت ایران مرده^(۲۶)
بیکی از زنان فعال در مقاله ای به سال

احزاب سیاسی

مقابل ترقیات نسوان شده، در این زمان که اصول اجتماعی تمام ملل خاموش و عقب مانده اصلاح و سر و صورت نوین به خود می گیرد و بالاخره در وقتی که ایران هم از خواب غفلت طولانی خود بیدار شده و جنبش کرده ... با این اوضاع اسفناک و رقت اور حیاتی و معارف و نسوان ایران، ما هم به نوبه خویش سکوت را بیش از این جایز ندانسته خامه ناتوان به دست گرفتیم که تا حد امکان عوامل و مسایل سیه روزی را نشان داده، اصلاحات اساسی آن ها را خواستار شویم.

«پیک سعادت نسوان» نیز همانند دیگر نشریاتی که در آن دوران از سوی زنان منتشر می شد، مبارزه با کلیشه های سنتی مردان و زنان و احیای هویت زنانه را در «سلسله مادرها و ترقی و تجدد ایران»، «تشريع اوضاع زنان در افغانستان»، «عاقبت صیغه روی» و ... تلاش می کرد تا قوانین و سنت هایی را که همگی بر چار چوب مردانه متکی بودند، به چالش بکشد. اما عهدde دار شدن مسئولیت یک نشریه آن هم در ۸۰ سال پیش چندان راحت نبود. چنانکه روشنگ در شماره دوم می نویسد: «بر اثر عادت بی منطقی در جامعه برای زن، رفتن در چاپخانه و انجام دادن عمل سهل زن را فقط یک مستوره بدانند و پرده نشینی پیخوانند. و علت این نواقص بی شمار یک چیز است، ما زن هستیم و بدر آز همه ایرانی و آنان عادت کرده اند که ما را ضعیف و بیچاره و سر و دست شکسته و بی دست و پا بنامند».

این نشریه که از فروردین ۱۳۰۶ تا شهریور ۱۳۰۷ شمسی به صورت دو ماه یک بار انتشار می یافت در اگر فشار حکومت

- از انتشار باز ماند زیر نویس.
- ادعه دارد**
- زیر نویس :**
- جبدالحمد کامبخت؛ نظری به جنبش کارگری ایران؛ ص ۳۱
 - طلمت بصاری؛ زندخت پیشانگ نهضت آزادی بانوان ایران؛ طهوری، ۱۳۴۵، ص ۲۲
 - روایت علی اکبر مشیر سلیمان درباره زندخت در زنان سخنور؛ تهران؛ علی اکبر علی؛ ص ۲۱۹
 - جنبش حقوق زنان در ایران؛ الیسانا ساریان ترجمه نوشین احمدی خراسانی؛ ص ۱۳
 - ممان کتاب؛ طلمت بصاری؛ ص ۷۴ و ۲۵ و زنان سخنور؛ مشیر سلیمان ص ۲۱۹
 - اپواف؛ تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در انقلاب ۱۹۱-۱۹۰۵ ایران؛ مجله پادداشت های علمی؛ جلد اول؛ ص ۱۹۴۹
 - انقلاب مشروطه ایران؛ تربا - پارلیوج و ایرانسکی؛ ترجمه م، هوشیار، ۱۳۳۰
 - همان - همان
 - ز- ل خاتمیون؛ «زن ایرانی»؛ مسکو، ۱۹۲۸
 - احمد کسری؛ تاریخ مشروطه ایران؛ بهخش دوم؛ تهران ص ۳۴۴
 - تاریخ مشروطه ایران
 - دکتر مهدی ملک زاده؛ انقلاب مشروطیت ایران؛ جلد ۳؛ ص ۱۲۱
 - حسن معاصر؛ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران؛ ص ۸۱
 - تاریخ مشروطه ایران؛ کسری؛ ص ۹۹
 - خاطرات حاج سیاح؛ حاج سیاح؛ ص ۳۴۷
 - یحیی دولت آبادی؛ تاریخ معاصر یا حیات یحیی؛ جلد دوم؛ ص ۲۶
 - همان؛ دکتر مهدی ملک زاده؛ جلد ۲، ص ۶۱
 - همان اول؛ ص ۶۲
 - همان اول؛ ص ۶۶
 - همان اول، جلد ۳، ص ۶۲ و ۶۳
 - جنبش حقوق زنان در ایران؛ الیسانا ساریان، ترجمه نوشین احمدی خراسانی؛ ص ۴۲
 - همان اثر؛ ص ۴۳
 - پری شیخ الاسلام؛ زنان روزنامه نگار و اندیشه‌مند ایران؛ تهران؛ ۱۳۵۱، ص ۸۴
 - شمری از فخر عظم ارphon - مادر سیمین بهبهانی - در کتاب «زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید» پدرالملوک با امداد جلد دوم، ص ۳۹
 - همان جا؛ ص ۸۹-۹۰
 - مجله جمیعت نسوان وطن خواه ایران؛ سال اول شماره ۱۰؛ ۱۳۰۲؛ ص ۲۰ و ۲۱
 - از تامه مورخ ۲۶ شعبان ۱۳۱۸ طالیف به میرزا یوسف خان امیریان المک

در هر شماره این مجله شعر یا عبارتی به نام شعار مخصوص درج می شد. در همان سال «نامه بانوان» به مدیری شهناز آزاد همسر ابوالقاسم آزاد روانه ای در تهران انتشار یافت. خاتم شهباز از پیشقدمان نهضت بانوان بود و در این راه خدمات زیاد دید و خود و شوهرش به جوام رهبری نهضت آزادی زنان گرفتار حبس و زندان شدند.

مجله «جمعیت نسوان وطن خواه ایران» از دیگر نشریاتی است که در دوران پس از مشروطه از سوی زنان منتشر شد این مجله نشریه ای است که از سوی یک انجمن زنان منتشر گردید و در حقیقت ارگان «جمعیت نسوان وطن خواه ایران» بود. این مجله که در سال ۱۳۰۲ شمسی به مدیریت «ملوک اسکندری» راه اندازی شد، مباحث علمی، ادبی، اجتماعی را مورد توجه قرار داد. لزوم تربیت نسوان، انتقاد مدلباس، زن مادر بشر، اخلاق، حفظ الصحه، طریقه درست کردن بیسکویت، و زن اقتصادی از جمله عنوانین برخی مطالب منتشر شده در شماره های مختلف این مجله هستند.

پس از آن در سال ۱۳۰۶ بود که جمیعت «پیک سعادت نسوان» به مدیریت روشنگ نوع دوست «یکی از نخستین زنان روشنگر انتشار یافت. این دوین نشریه ای است که ارگان یک انجمن زنان است. روشنگ در شماره اول نشریه اش، هدف از انتشار پیک سعادت نسوان را اینگونه بیان می کند:

«در این هنگام که پرده های سیاه بختی و عزاگونه عوامل تیره روزی سد بزرگی در